

تیزفکری؛ مهارت فهم و سنجش استدلال
انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نویسنده: حامد صفایی پور

فصل اول

این فصل تنها به جهت مطالعه شرکت‌کنندگان دوره استدلال‌ورزی به صورت محدود در اختیار شرکت‌کنندگان این دوره قرار گرفته است.

پیش‌گفتار

اولین دردرس در نگارش اثری در زمینه تفکر نقادانه (انتقادی) کنار زدن تصوراتی است که طبیعتاً همراه واژه‌های «نقد» و «انتقاد» به ذهن خطور می‌کند. واژه نقد کردن (criticize)، در هر دو زبان فارسی و انگلیسی، دو معنای متداول دارد: نخست به معنای عیب‌جویی، خرده‌گیری، انتقاد و گاهی رد کردن چیزی؛ دوم، به معنای غلبه‌جویی در بحث و مجادلات لفظی. اما، به‌واقع، مراد از تفکر نقادانه (critical thinking) هیچ‌یک از این‌ها نیست و معنای متفاوت و وسیع‌تری دارد. تفکر نقادانه حوزه‌ای میان‌رشته‌ای است؛ دربردارنده شماری آمادگی‌ها، دانش‌ها و مهارت‌ها که ارتقای اندیشیدن را هدف گرفته است. هدف این است که هر فرد سنجیده‌تر فکر کند و، برای این هدف، ترفندها و مهارت‌های لازم را داشته باشد. تفکر نقادانه به دنبال بالا بردن سطح خرد عمومی است. از این رو روش آموزش آن مبتنی بر تکرار و تمرین در اندیشیدن به مثال‌های روزمره و کاربردی است؛ تا رفته‌رفته روحیه ریزبینی و نقادی را به عادت فکری و ملکه اخلاقی فراگیران تبدیل کند. پرورش روحیاتی هم‌چون رشادت فکری، انصاف در داوری و طرح پرسش‌های به‌جا از دیگر پیامدهای ورزیدگی در اندیشیدن است و این امر به‌نوبه خود زمینه مناسبی را برای پویایی شخصیت فرد فراهم می‌کند. می‌بینید که دانش و مطالب فراهم‌آمده در این زمینه دامنه‌ای بسیار وسیع‌تر از موضوع «نقد و انتقاد» دارد و ترجمه عبارت «critical thinking» به «تفکر انتقادی» ما را از موضوع دور می‌کند.

مخاطب این کتاب کیست؟

این کتاب قرار است به خواننده کمک کند تا در نقد و بررسی هر گفته یا نوشته با دقت، آگاهی و روشمندی بیشتر و بهتری عمل کند. ما باید محتوا را بفهمیم، دانسته‌ها را هضم کنیم، مفاهیم کلیدی را بیرون بکشیم و ادعاهای زیربنایی و روایی را تشخیص دهیم تا به ایده‌ها، نتایج و دانسته‌های جدیدی دست یابیم. چنین فعالیت‌هایی نیازمند ورزیدگی در سبک سنگین کردن دلایل (استدلال‌ورزی نقادانه) است. استدلال‌ورزی نقادانه سطحی به نسبت حرفه‌ای‌تر از مهارت‌های عام تفکر نقادانه است که (در بدو امر) به نظر می‌رسد خاص افراد آکادمیک است و عموم افراد را شامل نمی‌شود؛ این

پیش‌گفتار ۲

حرف درست است و به‌واقع این اثر قدری به‌اصطلاح آکادمیک‌تر است؛ با این حال، این اثر می‌تواند برای آن دسته از خوانندگان که مشغولیت‌های آکادمیک ندارند و فقط در پی افزایش کیفیت زندگی خود با یادگیری بیش‌ترند نیز سودمند باشد و به «تیزفکری» ایشان کمک کند. این «تیزفکری» می‌تواند سایه خود را در همه فعالیت‌های فکری، مواردی از قبیل نگارش اندیشمندانه (تأملی) (reflective writing)، مطالعه متمرکز (close reading)، گفت‌وگو (dialogue)، مناظره (debate)، مذاکره (negotiation)، تدریس چالشی (controversial teaching)، تصمیم‌گیری و حل مسئله بگستراند و سطح اثرگذاری این فعالیت‌ها را بالا ببرد.

از دیگر اهداف اساسی این کتاب راه‌نمایی مستقیم مربیان مهارت‌های اندیشیدن است. این کار در سراسر کتاب با توضیح و بسط برخی عبارات و آوردن مثال‌ها و نکته‌هایی برای آموزگاران در کادرهای جداگانه انجام شده است. این جنبه از اثر بیش‌تر براساس تجربه‌های شخصی مؤلف شکل یافته است و از این رو به نقد و ارزیابی خوانندگان و صاحب‌نظران نیاز بیش‌تری دارد.

در نگارش این اثر (به‌طور خاص، فصل‌های ۵، ۶ و ۷) از ششمین ویراست کتاب استدلال‌ورزی نقادانه، فهم و سنجش برهان‌ها (احتجاجات و نظریات) برگزینی و استفاده بسیار شده است. این تأکید از آن روست که به دلایلی که در پیش‌گفتار دبیر مجموعه آمده است، فقط در پایان هر فصل و به‌صورتی کلی، به منابع و مآخذ اشاره شده است.

این کتاب چگونه پیش می‌رود؟

اگر شما نیز از آن دست افرادی هستید که ترجیح می‌دهید کتاب‌ها را پیش از مطالعه تورق کنید تا از خطوط کلی آن تصویری به‌دست آورید (که به‌نظر می‌رسد کار خوبی می‌کنید) می‌توانید بی‌مقدمه به فصل هفتم (صفحه ۲۲۴) مراجعه کنید و ماحصل این کتاب را در یک روندنما (فلوچارت) مشاهده کنید. به شرط آن‌که اگر احیاناً معنای برخی واژه‌ها را به‌وضوح نمی‌دانستید، آشفته نشوید؛ چرا که توضیح و کاربرد هریک از آن‌ها در بخش‌های مستقلی آمده است. یکی از ویژگی‌های این اثر همین است که، درنهایت، نکته‌های ریز و درشت آن در قالب یک روندنما گرد هم آمده و ساختار هندسی و گام‌به‌گام یک نقدِ روشمند را نشان داده است.

پیش‌گفتار ۳

منطق پیش‌روی این اثر ارائه سه گام اساسی در مسیر فهم و سنجش (نقد) استدلال است؛ این گام‌ها «تشخیص»، «بازسازی» و «ارزیابی» استدلال‌اند، که در فصل‌های دوم تا ششم بحث شده‌اند تا در نهایت، در فصل هفتم، روند و نحوه به‌کارگیری همه این گام‌ها روشن شود.

از ویژگی‌های دیگر این اثر گنجاندن توجهات و ملاحظات اخلاقی در زمره گام‌ها و روش‌های نقد است. برای نمونه، به «اصل حمل به احسن» (principle of charity) در حکم پنجمین گام سنجش استدلال توجه شده است. هم‌چنین، به عمل برداشت شخصی از متن، که عملی تفسیری و وابسته به ذهنیت فرد ناقد به حساب می‌آید، با جای گرفتن در گام‌های اصلی نقد تصریح شده است. این امر کمک می‌کند، پیش از مرحله ارزیابی، فهم ناقد از مدعا و استدلال اساسی متن روشن شود. این ویژگی‌ها ما را امیدوار می‌کند که این اثر بتواند، علاوه بر اهداف کلی در زمینه تفکر نقادانه، در جهت استانداردسازی و بیان حداقل‌های لازم در نگارش یک مقاله انتقادی ایفای نقش کند.

روی خوش نشان دادن به «اندیشیدن» می‌طلبد که کارهای جدی، دقیق و در عین حال جذاب و عامه‌پسندی برای همه سنین، از کودکی تا بزرگسالی، به طبع رسد. امید که گام کوچک ما قدمی در این مسیر باشد و ایزد دانا در عمل خرد ما به نیکی نگرد.

در پایان لازم می‌دانم از خانم الهام یوسفی برای هم‌کاری در تهیه فیش‌های تحقیقاتی و بازخوانی چندباره متن اثر تشکر کنم. هم‌چنین، از زحمات سردبیر این مجموعه، آقای دکتر روح‌الله کریمی، و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی قدردانی می‌کنم.

از نقدهای سازنده و (حتی سوزنده) شما^۲ استفاده خواهیم کرد و از طریق تارنمای تیزفکری، www.SmartThinkig.ir و پست الکترونیک info@Smarthinking.ir به آن‌ها پاسخ خواهیم داد.

حامد صفایی‌پور

بهار ۱۳۹۴

فصل اول

باور به چه؟ چگونه تصمیم بگیریم؟

در این فصل با مفهوم «استدلال‌ورزی نقادانه» آشنا می‌شویم و دربارهٔ آثار و پیامدهای به‌کارگیری آن بحث می‌کنیم. سرفصل‌های اصلی این فصل از این قرار است:

استدلال‌ورزی نقادانه چیست؟

استدلال‌ورزی نقادانه؛ دو رویهٔ مخالف؛

استدلال‌ورزی نقادانه و ایجاد روحیهٔ بی‌طرفی نسبی؛

استدلال‌ورزی نقادانه و ایجاد پویایی شخصیت؛

استدلال‌ورزی نقادانه؛ دو بدفهمی رایج؛

تفکر نقادانه و ایجاد فضیلت‌های فکری؛

تفکر نقادانه؛ نگارش اندیشمندانه و مطالعهٔ متمرکز.

۱. استدلال‌ورزی نقادانه چیست؟

درنگ: متن زیر توضیحات یک شهروند در موافقت با قانونی شدن مواد مخدر است. لطفاً نظر شخصی خود را دربارهٔ دیدگاه او مکتوب کنید (نظر شفاهی پذیرفته نمی‌شود). قرار است در پایان این کتاب بار دیگر نقد و نظر خود را دربارهٔ این متن بنویسید و با پاسخ قبلی مقایسه کنید).

مثال ۱.۱ (پیش‌آزمون مهارت فهم و سنجش استدلال)

در کشور ما فروش و مصرف سیگارهایی که برچسب‌هایی خورده‌اند قانونی است، اما هم‌چنان مصرف سیگار در مکان‌های عمومی ممنوع است و تولیدکنندگان سیگار حق تبلیغ محصولاتشان را ندارند. آیا این روش موجب افزایش مصرف سیگار شده است؟ پاسخ منفی است. بر همین اساس، به نظر من، اگر مصرف مواد مخدر هم قانونی شود، تأثیر چشم‌گیری بر مصرف آن نخواهد داشت؛ بلکه مزیت‌هایی دارد که مهم‌ترینش امکان نظارت بر کیفیت و مبارزه با سودجویی‌های کلان در تولید، انتقال و عرضهٔ مواد مخدر است. بنابراین، مواد مخدر هم باید مثل سیگار به‌صورت قانونی عرضه شود.

دیدگاه شما دربارهٔ ادعاهای مطرح‌شده در مثال ۱,۱ به بسیاری از باورهای دیگران وابسته است؛ مثلاً به این باور که مردم در واکنش به رفع محدودیت‌های قانونی چه واکنشی از خود نشان می‌دهند. شما غالباً این باورها را در دل بحث و گفت‌وگو آشکار می‌کنید. اکنون می‌توانید به پس‌پردهٔ ذهنتان بروید و دربارهٔ فعالیت ذهنی و دیدگاهتان در مثال ۱,۱ دو پرسش زیر را مطرح کنید:

۱. من چگونه به این «واقعیت» دست یافتم؟

۲. من چگونه برای توجیه این واقعیت «دلیل» آوردم؟

پرسش نخست «روش تحقیق» شما را نشان می‌دهد و پرسش دوم «روش استدلال» شما را. وقتی شما پاسخ مسئله‌ای (یا راه‌حل مشکلی) را نمی‌دانید، و پاسخ (یا راه‌حل) با جست‌وجوی (search) ساده به‌دست نمی‌آید، باید دربارهٔ آن تحقیق (research) کنید؛ و اگر تحقیقتان به جواب رسید، لازم است برای توجیه و قانع کردن دیگرانی که قرار است به یافته‌های شما اعتماد کنند استدلال کنید. می‌توانیم به این دو نوع فعالیت ذهنی با عبارت‌های «تفکر تحقیقی» و «تفکر استدلالی» اشاره کنیم.

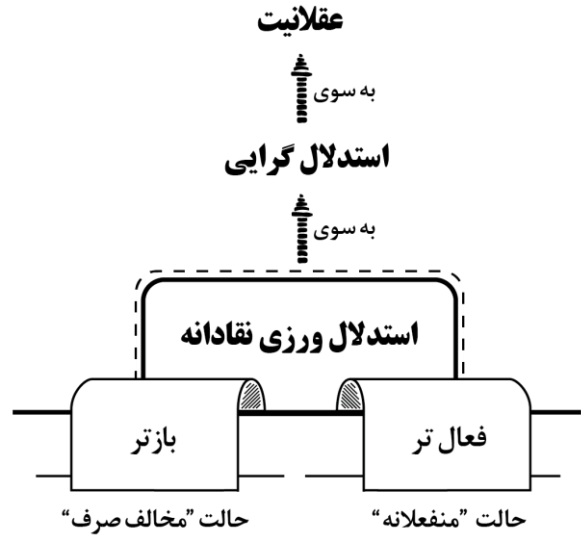
کار ما در این کتاب، به طور مستقیم، به هیچ‌یک از این دو نوع فعالیت ذهنی مربوط نیست؛ اگرچه می‌تواند برای آن‌ها نیز سودمند باشد. در مثال ۱.۱، ما با روش دست‌یابی شما به واقعیت، یا استدلال شما به سود آن، کاری نداریم؛ ما می‌خواهیم، بی‌آن‌که به موضوع چگونگی تولید باورها وارد شویم، روندی را برای قضاوت درباره باورها پیش‌نهاد کنیم. روش ما مشابه کار ویراستاری است که در مرحله نخست متن را با خودکار قرمز نشانه‌گذاری می‌کند. این نشانه‌ها سرنخ‌هایی است که او و نویسنده را در ویرایش و بازنویسی اثر راه‌نمایی می‌کند. هدف ما سبک‌سنگین کردن و ورز دادن استدلال‌هایی است که هر فرد در مقام توجیه باورهای خود ارائه می‌کند. ما از استدلال‌ورزی نقادانه (سنجش‌گرانه) (critical reasoning) چنین مرادی داریم: تلاش همیشگی برای سبک‌سنگین کردن دلایل و استدلال‌ها.

اکنون می‌توانید (برای تمرین اولیه) خودکار قرمزی را بردارید و استدلال ارائه‌شده در مثال ۱.۱ را (به همان معنایی که اشاره شد) ویراستاری کنید؛ یعنی نشان دهید درباره استدلال و نحوه مقدمه‌چینی یا نتیجه‌گیری آن شهروند چه نظری دارید؛ مخالفید یا موافق؟ و برای موضع خود چه دلیل یا دلایلی دارید؟ این تمرین می‌تواند «پیش - آزمون» ساده‌ای باشد برای مهارت‌ها و فنونی که در این کتاب قرار است با آن‌ها سروکار داشته باشیم. در پایان می‌توانید پاسخ اولیه خود را دوباره مرور کنید و ببینید روش استدلال‌ورزی شما چه تغییری کرده است.

۲. استدلال‌ورزی نقادانه؛ دو رویه مخالف

در برابر استدلال‌ورزی نقادانه دو رویه مخالف وجود دارد: نخست، «خواندن و شنیدن منفعلانه» (passive)؛ مثل دانش‌آموزانی که انتظار دارند معلم همه وجودشان را با داده‌ها و اطلاعات پُر کند و آن‌ها نیز همه را در حافظه ذخیره کنند. از نظر این دانش‌آموزان، حقیقت چیزی است که بر زبان معلم جاری می‌شود و در امتحان از آن پرسیده می‌شود؛ دوم، رویه «مخالفت صرف» (مخالفت خشک و خالی) (mere disagreement) است؛ مثل فردی که هیچ تمایلی به برسیدن نظر دیگران ندارد و با دور تند دائماً حرف یا دیدگاه اولیه‌اش را تکرار می‌کند. در این میان، استدلال‌ورزی نقادانه در پی روحیه‌ای است که از روحیه اول فعال‌تر و از روحیه دوم گشوده‌تر است. رویه‌ای که پویایی و سعه صدر بیش‌تر را موجب می‌شود.

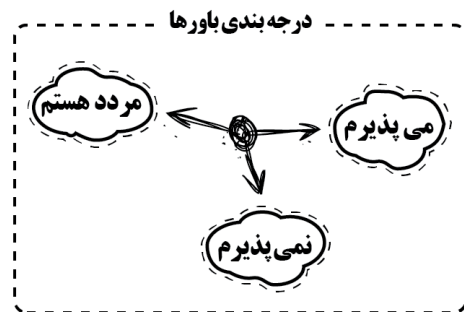
در رویه «خواندن و شنیدن منفعلانه» هیچ ارزیابی جدی‌ای صورت نمی‌گیرد؛ مثلاً کسی نمی‌پرسد، از میان ادعاهای متن، کدام پذیرفتنی، کدام مردود و کدام مشکوک است؟ در واقع سطح فعالیت خواننده و شنونده پایین است. حال آن‌که، در رویه استدلال‌ورزی نقادانه ما متن به پرسش می‌گیریم؛ مثلاً می‌پرسیم: آیا مطلبی به منزله نتیجه بیان شده است؟ آیا واقعیتی تبیین شده است؟ چه چیزی قرار بود توضیح داده شود؟ در رویه مخالفت صرف هم، اگرچه با روند فعالی روبه‌رویم، از برخی مؤلفه‌های ضروری استدلال‌ورزی نقادانه خبری نیست؛ مثلاً این‌که فرد، از همان آغاز، با نگرشی منفی و مخالف به میدان آمده است.



شکل ۱. استدلال ورزی نقادانه در میان دو رویه مخالف

اکنون، با رویه استدلال ورزی نقادانه می توانیم حرف ها را در سه دسته پذیرفتنی ها، مردودها و مشکوک ها قرار دهیم؛ می توانیم برای نمونه در مثال ۱.۱ بگوییم: رأی ما درباره این ادعا که: «علت بسیاری از مرگ و میرها ناشی از نبود امکان تشخیص مواد مخدر سالم از مواد مخدر ناسالم است» می تواند «پذیرفتنی» باشد؛ و رأی ما درباره این ادعا که «با قانونی شدن مواد مخدر، بر آن ها نظارت شده و این نظارت سودمند است» باز هم ممکن است «پذیرفتنی» باشد؛ اما درباره این ادعا که «قانونی شدن مواد مخدر نقش چشم گیری در گرایش به آن نخواهد داشت» رأی ما می تواند «مشکوک» یا «مردود» باشد؛ مثلاً بگوییم: «این نتیجه خیلی تدریجی (رادیکال) است و من هم چنان با قانونی شدن استفاده از مواد مخدر مخالفم».

می بینید که در تقابل با رویه «مخالفت صرف»، در این جا، حتی اگر موضع اولیه ما مخالفت باشد، دیدمان بازتر است و آمادگی بیشتری برای سنجش دلایل داریم. در مقام جمع بندی، هدف اصلی ما در استدلال ورزی نقادانه این است که بدانیم «چگونه دلیل آوردنی» ما را در اتخاذ تصمیم های بالغانه تر درباره باورهایمان یاری می کند. ما می خواهیم باورهایمان را درجه بندی کنیم و مهارت استدلال ورزی نقادانه را برای این هدف به کار بگیریم.



شکل ۲. درجه بندی باورهایمان به بررسی نقادانه آن ها کمک می کند.

۳. استدلال ورزی نقادانه و ایجاد روحیه بی طرفی نسبی

استدلال‌ورزی نقادانه در پی پرورش روحیه «بی‌طرفی نسبی» است. برای مثال، اگر ما شخصاً مخالف ممیزی کتاب هستیم، وقتی با فردی مواجه می‌شویم که مخالف ما فکر می‌کند و طرفدار ممیزی کتاب است، ممکن است از پذیرفتن این واقعیت که در مواردی «ممیزی کتاب مانع از ترویج مطالبی خلاف واقع است» طفره برویم، چرا که گمان می‌کنیم فقط با «مخالفت صرف» است که می‌توانیم از باور خود دفاع کنیم. فرد نقاد چنین رویه‌ای ندارد (روشن است که همین قضیه وقتی که ما موافق ممیزی کتاب هستیم نیز صادق است؛ در این حال نیز نمی‌توانیم از این واقعیت که «ممیزی کتاب گاهی در عمل منجر به برخورد سلیقه‌ای با آثار و در واقع سانسور آن‌ها می‌شود» طفره رویم).

اما کاش موضوع به همین سادگی بود؛ ما در سطح جهانی با مجموعه‌ای از موضوعات بسیار مناقشه‌انگیز، پیچیده و حساس روبه‌رویم که پیشرفت بحث‌ها در آن‌ها، اگر واقعاً پیشرفتی در کار باشد، بسیار کند و تدریجی است. در جامعه ما نیز، که اغلب آموزه‌های فقهی احکام معینی را مشخص کرده است، شدت و پیچیدگی این حساسیت‌ها بیش‌تر است. اکنون آیا به راحتی می‌توان آن‌قدر از باورهای پیشین فاصله گرفت و فقط و فقط در استدلال‌های له و علیه نگریم؟ استدلالی را تحقیر نکرد و فقط به استدلال‌ورزی نقادانه پرداخت؟ روشن است که به این موضوع مهم، پیچیده و چندجانبه نمی‌توان پاسخی دم دستی داد، اما می‌توان تأکید کرد که از اتفاق در همین موقعیت است که استدلال‌ورزی نقادانه نقش و اهمیت خود را نشان می‌دهد؛ چرا که در شرایط دشوارتر امکان غلبه رویه «مخالفت صرف» یا «خواندن و شنیدن منفعلانه» بیش‌تر است.

استدلال‌ورزی نقادانه در پی ورود به میدان رقابت رقبا و سنجش آرای گوناگون است؛ بی‌آن‌که در پی چیرگی یکی یا تحقیر دیگری باشد. اکنون اگر در پایان این رویه دلایل به سود باور پیشین ما بود، چه باک! تصمیم ما حفظ باور پیشین خواهد بود و اگر دلایل به سود باوری دیگر بود، تصمیم ما به‌گزینی معقول‌ترین باورها.

۴. استدلال‌ورزی نقادانه و ایجاد پویایی شخصیت

رویه «مخالفت صرف»، که به هر قیمتی در پی حفظ باورهای قبلی است، و رویه «استدلال‌ورزی نقادانه»، که در پی یافتن معقول‌ترین باورها با سنجش مداوم آن‌هاست، با دو تلقی دربارهٔ هویت انسان متناظر است. من ممکن است حقیقت خودم را، «آنچه واقعاً هستم»، به مجموعه باورهای فعلی‌ام گره بزنم؛ چنان‌که وقتی به خطایی در باورهایم پی بردم، احساس خطر کنم و شخصیتم را در تهدید کامل بدانم. در این حال، به جای این‌که بپذیرم آن‌چه تاکنون بوده‌ام (از جهاتی) خام، غلط، معیوب و نیازمند بازنگری است، در لاک دفاعی فروروم و تغییر لازم را پذیرا نباشم. این نگرش مرا درحالت «مخالفت صرف» نگه می‌دارد و هویت مرا ایستا و جامد می‌کند.

در مقابل، من می‌توانم هویت خود را به «باورهای فعلی‌ام» گره نزنم؛ ولی چنان بیندیشم که گویی باورهای من بخشی از «دارایی‌های» من، و نه «هویت» من، است؛ به این معنا که همواره آمادگی دارم باورهای پیشینم را با باورهای بهتری جای‌گزین کنم. در این حال، دل‌بستگی من نه به خود باورها، بلکه به «فرایند» شکل‌گیری آن‌هاست و این امر هویت مرا پویا می‌سازد.

علاقه ما به داشتن هویتی پویا و «در حرکت»، و قدم نهادن در راهی که دلایل ما را بدان می‌خوانند چنین حکم می‌کند که به اندازهٔ توان خود بکوشیم کیفیت زندگی خود را با داشتن باورهایی بهتر و سنجیده‌تر افزایش دهیم، هر روز سنجیده‌تر از دیروز فکر کنیم و باورهای سنجیده‌تری داشته باشیم.

سخن گفتن دربارهٔ سنجش مداوم باورها ما را به یاد سقراط و روش پرسش‌گری ماهرانه‌اش می‌اندازد. سقراط به ما آموخت که چگونه «تردید سالمی» که به جان اندیشه‌ها می‌افتد می‌تواند سطح اندیشیدن ما را بالا برد و پاسخ‌های ما را به پرسش‌های حیاتی «باور به چه؟» بهبود بخشد.

۵. استدلال‌ورزی نقادانه، دو بدفهمی رایج

۱,۵ خشک و قالبی شدن

یکی از بدفهمی‌ها از روش استدلال‌ورزی نقادانه این است که این روش فرد را خشک و قالبی می‌کند؛ به‌طوری که همه چیز را فقط در الگوهای منطقی می‌فهمد و در همین الگوها تحلیل می‌کند. هم‌چنین، روندی جز حرکت خطی از الف به ب، ب به ج و ... نمی‌شناسد. بنابراین، روشن است که این روش آشکارا با واقعیت اندیشیدن فرد ما ناسازگار است؛ زیرا روش اندیشیدن طبیعی غالباً آبی، خلاق و غیرماشینی است.

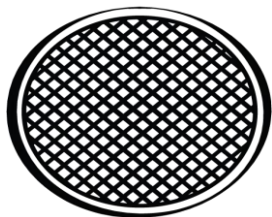
در پاسخ گفتنی است که نقادی و استدلال‌ورزی نیازمند ذهنی منطقی است، اما این مساوی این امر نیست که نحوهٔ اندیشیدنمان به‌سرعت قالبی شود و همهٔ افکارمان را در چنین قالب‌هایی محدود کنیم. شما می‌توانید افکارتان را به هر شکلی که مایلید در نظر آورید و استدلال‌ورزی تأثیر مستقیمی بر این امر ندارد. افکارتان می‌توانند جاری و ساری باشند و در هر نظم و صورتی که بخواهید (در ترکیب با تخیلات طوفانی و ناآرام یا رؤیاهای آرام روزمره) شکل یابند. فنون و ترفندهای سنجش‌گری در این باره حرف‌چندانی برای گفتن ندارند، اما اگر بخواهید اندیشه و فکر مشخصی را واقعاً بسنجید و نیاز باشد که این فکر را در کنار دیگر افکارتان قرار دهید، ناگزیرید آن‌ها را قالب‌بندی کنید. البته کسی نمی‌خواهد شما را مجبور کند که بخش بزرگی از زندگی فکری‌تان را در چنین قالب‌هایی قرار دهید، اما وقتی می‌خواهید باوری را ارزیابی کنید نیازمندید از سایر باورهایتان در جهت حمایت مکفی از آن باور کمک بگیرید. این نیاز مستلزم نگرستن به باورها براساس الگوها و ترفندهای مشخص است و این امر برای اتخاذ تصمیمی بهتر اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اکنون پرسش این است که چه‌طور این کار را به بهترین شکل انجام دهیم؟

۲,۵ درگیر شدن با دوگانه «درست - غلط»

بدفهمی رایج دیگر دربارهٔ استدلال‌ورزی نقادانه این است که در آن همواره باید یک دیدگاه یا باور درست یا غلط وجود داشته باشد، حال آن‌که در عمل، در بسیاری از موارد، چنین حالتی ممکن نیست. واقعاً استدلال‌ورزی نقادانه کسی را وادار نمی‌کند که در همهٔ مسائل فقط دیدگاه صحیح واحدی را در نظر بگیرد و همواره ممکن است دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ یک مسئله، به یک اندازه، معقول باشند. فرض ما این نیست که حقیقت را درست به‌چنگ آورده‌ایم و سراسر روایت می‌کنیم؛ فرض ما این است که با به‌کارگیری استدلال‌ورزی نقادانه می‌توانیم به باورهای خردمندانه‌تری دست یابیم.

از سوی دیگر، برخی هم به این دیدگاه گرایش دارند که هر انسانی دیدگاه شخصی خودش را دارد و هیچ دیدگاهی برتر از دیدگاه دیگر نیست و همهٔ دیدگاه‌ها می‌توانند درست باشند. بنابراین، بهترین راه این است که نقادی را رها کنیم و به همهٔ چیزهایی که عینی، علمی و مسلم پنداشته می‌شوند اعتماد کنیم و بیهوده دربارهٔ آن‌ها چون و چرا نکنیم. ما نه می‌توانیم با اعتماد کامل از دیدگاهمان دفاع کنیم و نه می‌توانیم دیدگاه‌های دیگر را با آن‌چنان چالش‌هایی روبه‌رو کنیم که صاحبان آن دیدگاه‌ها از آن‌ها دست بکشند.

به نظر می‌رسد، همان‌طور که ما هرگز نباید گمان کنیم «فقط یک دیدگاه درست وجود دارد»، نباید هم مسلم بگیریم که «همه دیدگاه‌ها درست‌اند». ظاهراً باید در جایی در این میانه بایستیم و اکنون می‌توانیم بررسی این «میانه» کجاست؟ و ما برای دستیابی به آن چه راهی جز «غربال‌گری باورها» و سنجش استدلال‌ها داریم؟



شکل ۳. غربال‌گری صفت ذهن‌های فعال، انتخاب‌گر و سنجش‌گر است.

دیدگاه نخست، با جزمیت درباره حقیقت، و دیدگاه دوم، با نسبی‌گرایی درباره آن، در عمل نسخه واحدی را می‌پسند و آن این است که ما برای از بین بردن تفاوت‌ها و اختلاف‌های فکری مان هیچ راهی جز توسل به زور نداریم. لازمه این حرف این است که برای قبولاندن باوری به دیگری باید از نیروهای «بازدارنده» به جای «باورآنده» استفاده کنیم. اگر نمی‌خواهیم به این نتیجه ناخوشایند تن دهیم، چه راهی جز استدلال‌ورزی نقادانه داریم؟ البته، نمی‌گوییم کلنجار رفتن با استدلال‌ها راه حل همه اختلاف‌هاست؛ اما واقعیت این است که اگر بخواهیم با همه این اختلاف‌ها زندگی بهتری داشته باشیم و، به تعبیر برتراند راسل، «با هم زندگی کنیم، نه این‌که با هم بمیریم»، به نظر می‌رسد نمی‌توانیم برای استدلال‌ورزی و استدلال‌گرایی نقشی ویژه‌ای قائل نباشیم.

۶. تفکر نقادانه و ایجاد فضیلت‌های فکری

در برخی توصیف‌ها گفته می‌شود که مهم‌ترین مزیت تفکر نقادانه پیروزی در بحث و ضربه‌فنی کردن حریف است. به‌واقع چنین نیست؛ مهم‌ترین مزیت ورزیدگی در اندیشیدن نقد خویشتن است؛ فهمیدن و سنجیدن باورهای خود. اگر فقط به پیروزی بر خصم بیندیشیم، از سیر اصیل فکری بازمانده‌ایم. مهارت‌یابی در فنِ مجادله لفظی از پیامدهای جانبی تفکر نقادانه است، اما آن ترندها نیز وقتی سودمند است که ما ابتدا آن‌ها را درباره خود به کار ببریم.

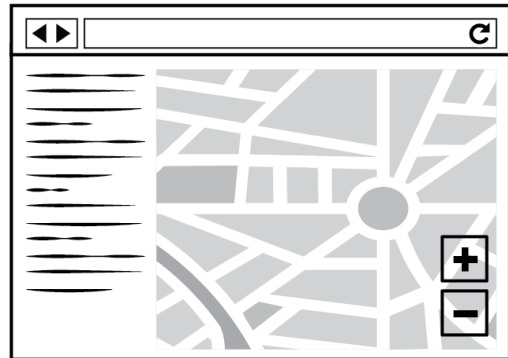
از این رو، در نمایی وسیع‌تر، تفکر نقادانه و کلنجار رفتن با استدلال‌هایی که به سود باورهایمان ارائه می‌کنیم از مؤثرترین عوامل رشد، «تیزفکری» و سلامت اخلاقی جامعه است. در جامعه‌ای که رویه استدلال‌ورزی نقادانه نیست، به تدریج سکه‌های تقلبی رایج می‌شود و حرف‌های قیمتی از قیمت می‌افتد.

در این میان، تفکر نقادانه و استدلال‌گرایی موجود در آن داروی پیش‌گیری (و درمان) چندی از صفات نکوهیده فکری و اخلاقی است؛ صفاتی هم‌چون: خودشیفتگی (narcissism)، جزم و جمود (dogmatism)، تعصب (fanaticism)، پیش‌داوری (pre-judgment)، خرافه‌گرایی (superstition) و بی‌مدارایی (intolerance).

هم‌چنین، تفکر نقادانه زمینه‌ساز برخی فضیلت‌های فکری (عقلی) است. کتاب تفکر نقاد [۱] فهرستی از این فضایل فکری را در بر دارد. در این جا فقط به فهرست این فضایل اشاره می‌کنیم و علاقه‌مندان را به این کتاب ارجاع می‌دهیم.

۱,۶ فضیلت‌های فکری

تواضع فکری (intellectual humility): به معنای اطلاع از نادانی‌هاست؛ این‌که بدانیم درحالت معمول بیشتر باورهایی که از خانواده، جامعه و مدرسه گرفته‌ایم سطحی است و عمق، دقت و وضوح کافی را ندارد. درست مثل وقتی که با Google Earth نقشه‌ای را جست‌وجو می‌کنیم و می‌خواهیم آن را در ابعاد مناسب بزرگ کنیم، اما تصویر وضوح و شفافیت لازم را ندارد.



شکل ۴. نرم‌افزار Google Earth مثالی برای نشان دادن نیاز به وضوح بیشتر دانسته‌ها.

شهامت فکری (intellectual courage): به معنای نهراسیدن از رویارویی با ایده‌ها، افکار و اطلاعاتی است که با ایده‌ها، افکار و اطلاعات قبلی مان هماهنگی ندارند. در کل، به معنای آمادگی برای قدم گذاشتن در راه اندیشیدن است؛ راهی که در آغاز نتیجه آن مشخص نیست (در تاریخ اندیشه، افرادی هم‌چون مولوی (۶۰۴-۶۷۲ ق)، امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق) و ویتگنشتاین (۱۸۸۹-۱۹۵۱)، فارغ از درستی یا نادرستی منزلگاه پایانی آن‌ها، نمونه‌های جالب توجهی از رشادت فکری‌اند؛ چرا که خود، به‌رغم همه دشواری‌ها، به بررسی نقادانه باورهای دیروز خود پرداختند).

هم‌گامی فکری (intellectual empathy): توان قرار دادن خود در موقعیت دیگران برای درک بی‌طرفانه و صادقانه دیدگاه آن‌ها به دور از تنگ‌نظری فکری.

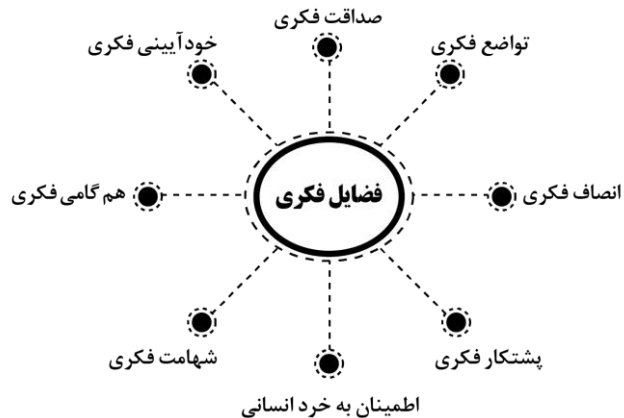
صداقت فکری (intellectual integrity): رعایت استانداردهای مشابهی که از دیگران انتظار داریم؛ مثلاً اگر از دیگران می‌خواهیم که برای دیدگاهشان دلایل روشن بیاورند، خودمان نیز برای دیدگاهمان دلایل روشن بیاوریم.

پشتکار فکری (intellectual perseverance): به معنای تمایل به ادامه راه از میان پیچیدگی‌ها و با وجود برخی ناکامی‌هاست. این‌که بدانیم غالباً رسیدن به پاسخ و حتی درک خوب پرسش‌ها نیازمند جدیت و قبول مرارت‌های فکری است و جهان و واقعیت‌هایش گاهی چندان پیچیده و پوشیده است که با توراندازی ساده صید نمی‌شود.

خردباوری (یا اطمینان به خرد انسانی) (confidence reason): به این معنا که در رد و قبول باورها، به‌ویژه باورهایی که زندگی اجتماعی روزانه‌مان را شکل می‌دهند، عملاً راهی جز بررسی دلایل و قراین و سبک‌سنگین کردن آن‌ها در قالب‌های منطقی نداریم و این ضد مُدگرایی فکری، القاپذیری و آوازه‌گری رسانه‌ای است.

انصاف فکری (Intellectual fairness): توانایی برخورد عادلانه با همه دیدگاه‌ها، به دور از دخالت احساسات و منافع فردی یا جمعی.

خودآیینی فکری (intellectual autonomy): انگیزه درونی برای ساختن باورها، ارزش‌ها و شیوه اندیشیدن فردی، با این انگیزه که جهت‌گیری، گفتار و کردارمان مستقل و خودساخته باشد.



شکل ۵. فضیلت‌های فکری در نظر ریچارد پُل

۷. تفکر نقادانه؛ نگارش اندیشمندانه و مطالعه متمرکز

تفکر نقادانه دو ضلع هم‌پوشاننده و تکمیل‌کننده دارد: نخست مهارت نگارش اندیشمندانه (reflective) و حقیقی (substantative) است. مراد از نگارش حقیقی نگارشی است که در آن، نویسنده بین اندیشه خود و اندیشیدن مخاطبانش تمایز قائل می‌شود، هدفمند است و نگارش را با اهداف خاص خود تنظیم می‌کند. این نوع نگارش به ایده‌های جدید ارزش می‌دهد و از آن‌چه می‌نویسد می‌آموزد. در این نگارش، ذهن اندیشمند، در مکالمه‌ای درونی با خود، آن‌چه را می‌نویسد، حین نگارش، ارزیابی می‌کند. در تقابل با نگارش اندیشمندانه، نگارش احساسی و منفعلانه (impressionistic) قرار دارد که غالباً آمیخته با تعصب‌ها، پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌هاست و در آن مرز مشخصی بین عمل اندیشیدن و نگارش وجود ندارد. این نوع نگارش مانع می‌شود تا نویسنده از آن‌چه می‌خواند، می‌نویسد و تجربه می‌کند چیزی بیاموزد. مهم‌ترین کاربرد نگارش حقیقی نوشتن مقالات، گزارش‌ها و آثار تحقیقی در همه رشته‌هاست که در قالب نگارش آکادمیک آموخته می‌شود. شوربختانه این موضوع نیز یکی دیگر از موارد مغفول‌مانده سرفصل‌های نظام رسمی آموزش کشور ماست.



شکل ۶. مطالعه متمرکز و نگارش اندیشمندانه؛ دو مهارت مرتبط با مهارت تفکر نقادانه

دومین ضلع هم‌پوشاننده مهارت مطالعه متمرکز (close-reading) است. وقتی در بارز کردن و دنبال کردن نکته‌های برجسته و کلیدی متن مهارت و سرعت یافتیم، می‌توانیم مطالعه دقیق‌تر، سریع‌تر و مؤثرتری داشته باشیم. در این حال به راحتی می‌توانیم بخش‌های گوناگون متن را در نسبت با نتیجه یا نتایج مدنظر دسته‌بندی کنیم. هم‌چنین قادر خواهیم بود به سرعت مروری اجمالی بر متن داشته باشیم و به اصطلاح آن را تورق کنیم. این کار با یافتن استدلال‌ها و کشف ساختار استدلالی متن ممکن است. چنین رویه‌ای

در بررسی متن از مهم‌ترین نتایج مهارت‌یابی در استدلال‌ورزی نقادانه است؛ مهارتی که خود را در مطالعه متمرکز نشان می‌دهد. نام دیگر این مهارت مطالعه ساختارمند است. یار دیرینه این مهارت مدادی است که در دست دارید، آن‌گاه که بخش‌های متن را از یک‌دیگر جدا کرده، اهم مطالب را به‌سوی نتایج اصلی نشانه‌گذاری می‌کنید. برای مطالعه متمرکز لازم است، حین مطالعه، درختچه‌های کوچکی را در حاشیه کتاب (یا یادداشت‌های) خود نقاشی کنید (نقشه مفهومی)؛ درختچه‌هایی که شاخه‌هایش ارتباط مطالب را با هم و با هدف اصلی متن نشان می‌دهد.



نگارش اندیشمندانه و مطالعه متمرکز دو مهارتی‌اند که از دانش تفکر نقادانه تغذیه می‌کنند و هر دو بازتابی از سطح سنجش‌گری فراگیران را نشان می‌دهند. ریچارد پُل (Richard Paul)، صاحب‌نظر در زمینه تفکر نقادانه، در دو کتاب‌چه از ۲۱ کتاب‌چه راه‌نمای مربیان، به مهارت بندنویسی (پاراگراف‌نویسی) و مطالعه متمرکز می‌پردازد. «چگونه یک بند بنویسیم؟» و «چگونه یک بند را بخوانیم؟» عنوان‌های این دو کتاب‌چه است.

راه‌نمای آموزگار

سخنی با آموزگاران تفکر نقادانه

در ایران، نزدیک به دو دهه است که، با ارائه برخی درس‌گفتارها و ترجمه برخی آثار، دانش تفکر نقادانه در حکم یکی از مهارت‌های عمومی زندگی مطرح شده و کم و بیش نام و نشانی یافته است. تجربه رویارویی بخشی‌هایی از عموم مردم جامعه ما با مهارت تفکر نقادانه و همین‌طور تجربه رویارویی کارشناسان، مدرسان و صاحب‌نظران در رشته‌های گوناگون ما را به هم‌اندیشی درباره برخی ملاحظات فکری و آموزشی دعوت می‌کند.

۱. تفکر نقادانه، بومی‌سازی و زمینه‌های اجتماعی

ارزش‌های پایه در تفکر نقادانه در برخی قواعد اخلاقی و مبانی فلسفی ریشه دارد و ترفندهای متنوع و دقیق آن در شاه‌راه‌های مهم و یگانه‌ای به‌هم می‌رسند. اگر درس‌گفتارهای تفکر نقادانه از مبانی فلسفی و اخلاقی‌اش جدا شود یا بدون توجه به مبانی آن تبیین و ترویج شود، «تحقق نتایج آن تضمینی ندارد» و البته گاهی تضادهای در‌دسرسازی را در ذهن و ضمیر نوآموزان می‌نشانند. توجه به

این نکته در فرایند آموزش تفکر نقادانه در جامعه ایرانی اهمیت درخوری دارد و به دشواری و پیچیدگی آموزش آن می‌افزاید. هم‌چنین، این مهم مسیر مهارت‌یابی و موفقیت آموزگار مهارت تفکر نقادانه را طولانی‌تر و پرمخاطره‌تر می‌کند و طرح فکری و مفهومی وسیع‌تری را در پیش چشمان آموزگار تفکر نقادانه می‌گشاید و در مجموع، طی کردن این مسیر کوشش چندجانبه و جدی‌تری را می‌طلبد.

بومی‌سازی نظری و کاربردی مهارت تفکر نقادانه از لوازم دست‌یابی به اهداف آن است. از نظر نویسنده، بومی‌سازی در حوزه نظری این است که درباره فلسفه برنامه درسی تفکر نقادانه مطالعات تحلیلی و نقدی صورت پذیرد و دلالت‌های فلسفی، تربیتی و آموزشی‌اش، در نسبت با فلسفه تربیتی مطلوب، روشنی و صراحت یابد.

دومین حوزه بومی‌سازی آموزش تفکر نقادانه حوزه کاربردی آن است. در این شاخه، نیازمند تولید مثال‌های زنده و متناسب با بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی هستیم؛ نیازمندیم که همه مدرسان و علاقه‌مندان آموزش تفکر نقادانه با تیزی به رصد نمونه‌هایی درخور تأمل در روزنامه‌ها، گفت‌وگوها و کوچه پس‌کوچه‌های جامعه ایرانی بپردازند و با ثبت، دسته‌بندی و تولید تمرین‌های سطح‌بندی‌شده مسیر تحقق اهداف آموزش تفکر نقادانه را هموار کنند. از پرسش‌های زیبا و عمیق کودکی درباره این که «من چه طور به دنیا آمده‌ام»، بگومگوهای مسافری با راننده تاکسی و مجادله‌ای پریهاو در برنامه تلویزیونی «۹۰» گرفته، تا مناظرات انتخاباتی ریاست جمهوری و گفت‌وگوهای نمایندگان در تصویب قوانین، نمونه‌های خوب و جذاب برای تولید مثال در آموزش تفکر نقادانه‌اند.

هم‌چنین، لازم است، با تأمل در آثار اندیشمندان این مرز و بوم، آثار فارسی در این حوزه فکری گردآوری شود و ارزش‌های پایه در تفکر نقادانه در زبان فارسی (به‌شکل اصولی) درشت‌نمایی و بعضاً زنگ‌زدایی شود. برای نمونه، فراوان‌اند اشعاری که یک یا چندی از ارزش‌های پایه در تفکر نقادانه را نمایش می‌دهند؛ مثلاً این شعر از نظامی کاملاً بر مفهوم مطالعه هم‌دلانه یک متن پیش از مطالعه نقادانه‌اش انطباق دارد: می‌کوش به هر ورق که خوانی / تا معنی آن تمام دانی. واضح است که تأکید بر امکان تولید داستان و رمان و به‌پرده آوردن تئاتر و فیلم و دیگر رسانه‌های ارتباطی در انتقال ارزش‌های پایه در تفکر نقادانه نیاز به توضیح و تفسیر این قلم ندارد.

۲. تفکر نقادانه و آموزش تفکر محور آن

سومین ملاحظه در آموزش تفکر نقادانه به مبانی نظری و بومی‌سازی و فلسفه این مهارت ارتباطی ندارد، بلکه تذکر نکته‌ای است که گاهی فراموش می‌شود و این فراموشی آموزش مهارت‌های اندیشیدن را بی‌اثر می‌کند. منظور را با داستانی بیان می‌کنم. دوستی تعریف می‌کرد که معلم خلاقیت کودکانی سه تصویر پیوسته داستانی را در پیش چشم بچه‌ها قرار می‌دهد و از بچه‌ها می‌خواهد برای این سه تصویر سناریوی داستانی پیش‌نهاد کنند و بگویند در این تصویرهای سه‌گانه چه داستانی اتفاق افتاده است. از نظر معلم، این سه تصویر «باید» این سناریوی داستانی را به ذهن متبادر کند که کودکی به احترام پیرمردی که بین مسیر سوار اتوبوس شده است از جای برمی‌خیزد و جای خود را به پیرمرد می‌دهد؛ اما از بدقابالی معلم ما، که دوست دارد با اجرای این تمرین درس اخلاقی بزرگی به بچه‌ها بدهد، اولین دانش‌آموز پاسخ می‌دهد: «در خیابان زد و خورد شده و این بچه از اتوبوس پیاده شده تا دعوا را ببیند، ... بعد، این پیرمرد نامرد جای او را گرفته است!». این جاست که معلم خلاقیت برآشفته می‌شود و کودک را برای نفهمیدن آن چه «باید» می‌فهمیده است سرزنش می‌کند.

آموزش مهارت‌های اندیشیدن نیز، هم‌چون فرایندهای آموزشی دیگر، باید بر اصول آموزش خلاق و مؤثر و الگوهای موفق تدریس منطبق باشد. چنین نیست که هر کس در این زمینه کاوش و پژوهشی کرد، از آن‌جا که این حوزه در کشور ما نوپا و ناشناخته است،

بتواند در مقام آموزگار، به‌ویژه برای نوجوانان و جوانان، بدرخشد. در این حوزه نیز، مانند سایر حوزه‌های علمی، «آموزگاری» یک فن، یا بهتر است بگوییم یک «هنر» است. این توضیح نتیجه عملی روشنی دارد و آن این است که گسترش صحیح مهارت‌های اندیشیدن در جامعه ما نیازمند سیاست‌گذاری کلان و دقیق در زمینه تربیت آموزگار است؛ آموزگارانی که در پیاده‌سازی کارگاه تفکر محور و به‌کارگیری مبانی تربیتی و آموزشی دقت و مهارت یافته‌اند. این مهم جز با ورود برخی معلمان آگاه و کوشا در عرصه مطالعه متون موجود و، در کنار آن، تجربت‌اندوزی میسر نمی‌شود؛ زیرا مهارت یاددهی مهارت تفکر نقادانه خود مهارتی جداگانه است.

امروزه برای نمونه در کشور امریکا، مسابقه‌ای با شرکت چندصد نفر برای انتخاب «معلم سال» در زمینه آموزش مهارت‌های تفکر، از جمله مهارت تفکر نقادانه، برگزار می‌شود. ما تا رسیدن به این کمیت و کیفیت راه زیادی را پیش رو داریم.

پی‌نوشت:

۱. بنا به تحلیلی بهتر است در ترجمه **critical thinking** از برابر نهاده «تفکر سنجش‌گرانه» یا «سنجش‌گرانه‌اندیشی» استفاده کنیم. محمدمهدی خسروانی، مترجم کتاب اندیشیدن، فرهنگ کوچک سنجش‌گرانه‌اندیشی، اثر نایجل واربرتن، در مقدمه این کتاب، چهار دلیل برتری برابر نهاده «سنجش‌گرانه‌اندیشی» بر سایر معادل‌ها، از قبیل «تفکر انتقادی»، «تفکر نقادانه» و «تفکر نقدی»، را بیان کرده است. به نظر می‌رسد جمع‌بندی مهم‌ترین دلایل ایشان این است که، در واژه‌های انتقاد، نقد و نقد، بار معنایی سلبی، واکنشی و عیب‌جویانه بر بار معنایی ایجابی، کنشی و سنجش‌گرانه غلبه دارد. هم‌چنین، این برابر نهاده‌ها در زبان فارسی به‌خوبی مفهوم جاری و دائمی بودن در فعل استمرار اندیشیدن (**thinking**) را نمی‌رسانند، حال آن‌که این معنا در تعریف و درون‌مایه‌های **critical thinking** به‌قوت وجود دارد و بر آن تأکید بسیار شده است. با این حال، به فراخور زمینه بحث یا با توجه به مؤلفه روانی متن، در این پیش‌گفتار و برخی از بخش‌های دیگر، از سایر برابر نهاده‌ها نیز استفاده شده است.

۲. بر اساس رهاورد کتاب اخلاق نقد (فصل ۴)، به قلم دکتر حسن اسلامی، تقسیم‌بندی انتقادها به دو نوع انتقادهای سازنده و مخرب (در بیان ما: سوزنده) مبنای عینی و استنادپذیری ندارد. چه‌بسا انتقادهایی که شرایط بیرونی انتقاد سازنده را دارند، اما برای شنونده‌ای خوش نمی‌آیند؛ و چه بسیار انتقادها در ظاهر سوزنده‌ای که برای شنونده سازنده و درس‌آموزند؛ در واقع، سازندگی و سوزندگی انتقادها، بیش از آن‌که به شرایط عینی و بیرونی انتقاد مربوط باشد، به شرایط درونی و نگرش شنونده انتقاد وابسته است.

□□□ این فهرست شش‌گانه وام‌دار جمع‌بندی مصطفی ملکیان در درس گفتار اخلاق کاربردی (۱۳۸۹) است.

□□ مشخصات کامل این اثر و دیگر آثاری که در این کتاب به آن‌ها اشاره می‌کنیم در بخش منابع انتهای کتاب آمده است.

□ می‌توانید گزارشی از این مسابقات را در این جا ببینید:

<http://associatedeanup.eku.edu/critical-thinking-teacher-year>